

معلم مشهدی، معلم افغانی



علی ورامینی

دبیر گروه فرهنگ

فیلم معلم مشهدی که در مدرسه‌ای پسرانه بچه‌ها را پدرا نه از آبرفتگی رد می‌کند، جز اینکه فشنگترین تصویر میان آن همه پلشتی ناشی از بلایای طبیعی و غیرطبیعی بود، انگار جنتی از غیب هم باشد. دیگرگونه تصویری بود از معلمان که این روزها به واسطه بازنمایی بی‌انصافانه شمایل برابر بیشتر از معلم دفاع می‌کرد تا تهدید و ارعاب وزارتخانه متوالی که زمان در بند رفتن معلمان انگار وجود خارجی ندارد. تصویری که انگار از زبان معلم‌ها بگوید «ما یکسره آن نیستیم که دیدید و فکر می‌کنید». در میان تصاویری که از آن روز شوم مشهد دیدیم، انگار که فقط همین معلم است که در جای درست خود قرار دارد. مدیر بحران شهر که گویی مشغول تماشای شهری دیگر است و دائماً بالا را انگار می‌کند، آن کس هم که باید در بالاترین سطح فرماندهی عملیات کند، مشغول جزترین کاریست که از عهده نوجوانی هم برمی‌آید. در عوض این معلم فروتنانه بچه‌های مردم را در آغوش می‌گیرد تا مبادا آب بالا آمده مشوششان کند. نه چهره‌اش مشخص است نه کسی نامی از اش شنیده. آن طرفتر البته با کیفیت‌ترین دوربین‌ها مشغول ضبط تصاویر قهرمان گونه‌اند کسانی که وظیفه ذاتی‌شان ساختن شهری است که کمترین آسیب را از این بلایا ببیند و بعدتر به موقع حادثه مهم‌ترین کارشان مدیریت بحران است نه جلوه‌فروشی به خلق اله که ما مشغول کاریم.

باری، هم آن تصویری که در سکانسی از سریال افغانی دیدیم و بالاتر گفتم که خاطر معلم‌مان را کدر کرد از واقعیت بخشی از معلمی و مدرسه به خصوص در دهه‌های شصت و هفتاد دور نبود و هم این تصویری که از معلم محترم مشهدی دیدیم، آنچه در آن سکانس بحث‌برانگیز افغانی جای نقد دارد (نه البته جای شکایت و ارعاب) تقلیل حقیقت به تجربه فردیست بی‌آنکه دره‌ای از سطح فراتر رود. حرفه بزرگ چنین بازنمایی‌هایی از ناپدیدانگی ساختار و انداختن بار تمام تقصیرات به فرد می‌آید. خشونت در جامعه امروز از بین نرفته است اما حقیقتاً جامعه امروز شبیه جامعه دهه شصت است؟ تلقی جامعه از خشونت همانند تلقی مردمان آن روز است؟ جز این است که همان اوقات کتک خوردن فرزندان از والدین امری عادی تلقی می‌شد؟ جز اینکه خشونت خانگی به خصوص علیه زنان در بسیاری از خرده فرهنگ‌های آن روز بخشی از زندگی روزمره تلقی می‌شد؟ احتمالاً جوانان و نوجوانان امروزی هرگز تصور نمی‌کنند که حیوان‌آزاری در کوچ‌های شهر بخش عمده‌ای از تفریح بچه‌های آن زمان بود، و حتی بزرگترها، هیچ گریه، سگ، گنجشکی از دست تنگ‌های بادی، تیروکمان سیمی و سنگی آدم‌های بزرگ و کوچک در امان نبود. در نتیجه فضای مدرسه هم دور از دیگر نهاد‌های اجتماعی نبود. معلم و ناظمی که در مدرسه‌های دو نوبته با کلاس‌هایی که از اندام دانش آموز حتی نفس کشیدن هم سخت می‌شد، کار می‌کرد همان آدمی بود که در خانه و کوچه هم خشونت برایش امری عادی بود. او در مدرسه هم در امتداد همان جهان‌بینی مستولی شده بر همه دیگر نهادها، حالا در نقشی دیگر مشغول خشونت‌ورزی بود، بی‌آنکه گمان کند کارش مصداق ردیلت است. از قضا پورعکس گمان می‌کرد که با چوب گل معلم در حق دانش‌آموزانش لطف می‌کند و با این ضربه آن‌ها را از خوردن ضربه‌های بزرگتر در آینده مصون می‌کند. آن سکانس افغانی و تقلیل واقعیت، این حقیقت را انکار می‌کند که وقتی در جامعه‌ای معدود افرادی چنین کنند، آنان تماماً مسئول و حتی مجرم‌اند اما وقتی قریب به اتفاق همه دست‌به‌رفتاری ردیلت‌گونه بزنند، یعنی که ساختار مشکل دارد و سهم تقصیر ساختار بیشتر از فرد است. البته که این وضعیت سلب مسئولیت فردی نمی‌کند. چه بسیار آدم‌هایی که اسپر ساختار نادرست نشدند و همیشه سعی کردند اخلاق را بالاتر از هر عرف و ایدئولوژی‌ای بدانند ولی هرگز نمی‌توان از همه مردم انتظار داشت همچون قدیسی اخلاقی رفتار کنند و در برابر عرف مسلط جامعه بایستند. در واقع آن سکانس افغانی و بازنمایی‌اش از وضعیت مدارس دهه‌های پیشین، بیش از آنکه تحلیلی داشته باشد، تحت تأثیر کلیت‌واره‌های ترند شده تئوریتی است. صدها تئویت از روایت معلم سمی، ناظم سمی و با همان ادبیات خاص کاربران این شبکه اجتماعی وجود دارد که دقیقاً مانند این سکانس است. از کاربرد عادی جز روایت تجربه و برداشت خودش توقعی نیست اما از نویسنده و کارگردان چه؟ پیشنهاد می‌کنم سکانس فراموش نشدنی «خانه دوست کجاست؟» عباس کیارستمی را ببینید. آن سکانسی که دو پسر مرد در باره تعلیم صحبت می‌کنند و بابابزرگ داستان از قطع نشدن کتک هفتگی‌اش توسط پدرش می‌گوید. لحظه به لحظه آن سکانس کلاس درسی ست برای آنان که می‌خواهند جامعه وضعیت را به میانجی سوزهای که خودش هم‌زمان هم قربانی و هم حتماً کار این وضعیت است بازنمایی کنند.

آهلی فقدان سند مالکیت

بدینوسیله اعلام می‌گردد برگ سبز خودرو دنا پلاس توربو اتوماتیک آیتن‌پال به شماره پلاک ۵۲د۶۱۶ ایران ۳۸ مدل ۱۴۵۳ به شماره موتور ۱۵۳۳۰۸۱۹۱۶۳ به شماره شاسی NAAW61HYERDCY۴۷۵۸۱ به رنگ سفید به مالکیت خانم ملیکا میاضی بنیسی به شماره ملی ۰۲۳۱۰۸۳۸۱۰۰۳۳ صادره از تهران مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline
https://t.me/hammihanonline
@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی • مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی • سردبیر: محمد جواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیران گروه‌ها: فرزانه پهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل) • علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • آرش خاموشی (عکس) • هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • شبنم رحمتی (معاون آنلاین) • مدیر هنری: مهدی قربانی تبار • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی • مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری • تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۴۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲



بازیگر ناکام

زری خوشکام هنرپیشه پرکار سال‌های دور و خانه نشین سال‌های نزدیک در ۷۷ سالگی درگذشت



زری خوشکام

خبرنگار گروه فرهنگ

زری خوشکام، بازیگر پرکار سال‌های پیش از انقلاب و خانه‌نشین سال‌های پس از آن، روز جمعه ۲۸ اردیبهشت‌ماه در ۷۷ سالگی درگذشت. این خبری بود که در اکثر رسانه‌ها با تیتیر «درگذشت همسر علی حاتمی» منتشر شد هر چند خوشکام پیش از همسر علی حاتمی و مادر لیلا حاتمی بودن، بازیگر شناخته‌شده‌ای بود که از احوال، مادر شدن، سپس وقوع انقلاب و سال‌ها ممنوعیت از کار انتقالی تاریخی میان دوره فعالیتش در سینما پدید آورد. انتقالی که او در گفت‌وگویی کوتاه به بهانه اکران فیلم سینمایی «در دنیای تو ساعت چند است؟»، اولین ساخته بلند صافی یزدانین در شماره ۴۹۳ ماهنامه فیلم (تیرماه ۱۳۹۴) چنین روایت کرد: «قبل از انقلاب فقط چند ماهی در سینما حضور داشتم و بعد از آن به‌عنوان بازیگر فقط در فیلم‌های علی حاتمی بازی کردم. بعد از انقلاب هم مسائلی پیش آمد که ممنوع‌الکار شدم و حتی در سینمای علی حاتمی هم نتوانستم به‌عنوان بازیگر حضور داشته باشم.» او که از سال ۱۳۲۹ وارد عرصه سینما شد و هنگام انجام این گفت‌وگو نزدیک به نیم قرن از حضورش در این عرصه می‌گذشت نظر به همه فاصله‌های پیش‌آمده میان دوره‌های کاری‌اش در سینما گفته بود، نمی‌تواند ادعا کند که به‌عنوان بازیگر نیم قرن مقابل دوربین بوده است.

پرکار در سال‌های پیش از انقلاب

زری خوشکام با نام شناسنامه‌ای زهرا خوشکام که به اسم زهرا حاتمی نیز شناخته می‌شد، هر چند خودش می‌گفت همان زری خوشکام را ترجیح می‌دهد، متولد هشتم دی‌ماه ۱۳۲۶ در اصفهان بود. این ستاره پیشرو سینمای ایران در دهه ۵۰، هنرپیشگی را با فیلم «آدمک» به نویسندگی و کارگردانی خسرو هریتاش آغاز کرد؛ فیلمی که به‌صورت رنگی و توسط مصطفی عالمیان فیلمبرداری شد و علاوه بر زری خوشکام، چهره‌های جوان دیگری چون سیامک دولتشاهی، بهروز بهنژاد و فریده صادقیان نیز در آن بازی کردند. «آدمک» در میان انبوه فیلم‌های ساخته‌شده در سال ۱۳۵۰ عنوان یکی از بهترین‌ها را به خود اختصاص داد، اما خوشکام با بازی در فیلم «کلبه‌ای آن سوی رودخانه»، به کارگردانی احمد شیرازی در نقش مقابل ناصر ملک‌مطیعی در سینما شناخته شد و پس از آن بارها و بارها پیشنهاد بازی در نقش زنان اغواگر را گرفت. او که در بازی در چنین نقش‌هایی در مقابل ستارگان مرد و جوان اول‌های فیلمفارسی بی‌پرو بود به‌سرعت به شهرت و محبوبیت رسید و در «مرد هزار لبخند» به نویسندگی سعید مطلبی و کارگردانی سیامک یاسمی مقابل محمدعلی فردین، در «شید» به نویسندگی و کارگردانی پرویز نوری مقابل بهروز وثوقی و بهمن مفید، در «الکلی» به کارگردانی و نویسندگی محمدعلی جعفری مقابل سعید راد و در «توبه» به نویسندگی و کارگردانی اسماعیل پورسعید مقابل ایرج قادری بازی کرد.

با ازدواج زری خوشکام با علی حاتمی اما خانواده خوشکام که از ابتدا مخالف حضور فرزندان در سینما بودند شرط‌شروطی را پیش از یاز زوج جوان گذاشتند. شرط‌شروطی که خوشکام در گفت‌وگو با احمد طالبی‌نژاد به‌بهانه اکران فیلم «شعلهور» به کارگردانی حمید نعمت‌الله به بخشی از آن اشاره کرد و گفت که از علی حاتمی خواسته شد تا او دیگر فعالیتش در سینما نداشته باشد و حاتمی هم قبول کرد که خوشکام فقط در فیلم‌های خودش بازی کند. در واقع خوشکام که فقط حدود یک‌سال در سینمای ایران کار کرده بود در پی این ازدواج ترجیح داد فقط در کارهای همسرش حضور داشته باشد. با آغاز زندگی مشترک، خوشکام به گفته خودش در همان مصاحبه هم ۱۲ فرزند پرویمی‌مانی را که داشت به‌همراه پیش‌قسط‌هایی که گرفته بود، پس‌داد و از سوی تهیه‌کننده‌های بسیاری بایکوت

چهره

انتخاب او ایران بود

اشکان دزآگه، هافبک تهاجمی و وینگر سال‌های نه‌چندان دور تیم‌های ولفسبورگ، فولام، ناتینگهام فارست و... که برای دوره طولانی در تیم ملی ایران بازی کرد، با انتشار پستی در اینستاگرام از فوتبال خداحافظی کرد. نکته حائز اهمیت در مورد ستاره تیم ملی فوتبال ایران این است که او بیش از ۹ فصل در بوندسلیگا توپ زد و باتوجه به سابقه بازی برای تیم‌های ملی زیر ۲۱ ساله‌های آلمان و قهرمانی در اروپا با تیم زیر ۲۱ ساله‌های این کشور، باوجودی که می‌توانست برای تیم ملی بزرگسالان آلمان به میدان برود اما دعوت فدراسیون فوتبال ایران را پذیرفت تا برای ایران به میدان برود. اشکان دعوت نخست به تیم ملی در زمان قطبی را نپذیرفت اما کمتر از یک‌سال بعد توسط کی‌روش بارهم به تیم ملی دعوت شد و این بار تصمیم به حضور در ایران گرفت؛ او در تاریخ ۸ اسفندماه ۱۳۹۰ اولین بازی ملی خود را برای ایران انجام داد و بیش از ۸ سال پیراهن سفیدرنگ تیم ملی ایران را بر تن کرد.



کتابخانه

نمایشنامه‌ای در مورد خیانت و وفاداری

نمایشنامه «پنلوپه (کمدی در سه پرده)»، نوشته سامرست موم، با ترجمه نیما حضرتی در ۱۵۸ صفحه و با قیمت ۱۳۵ هزار تومان توسط نشر نی منتشر شده است. این نمایشنامه که نام اولیه‌اش «زن و شوهر» بود در سال ۱۹۰۸ نوشته شد، در سال ۱۹۰۹ برای نخستین بار روی صحنه رفت و در سال ۱۹۱۲ به چاپ رسید. این اثر از نمایشنامه‌های کمتر شناخته‌شده نویسنده آن است. سامرست موم، در این اثر با بذله‌گویی بی‌همتایش، داستان زنی وفادار را به تصویر می‌کشد؛ زنی بیش از حد وفادار، زنی که مثل پنلوپه هومر، از شوهرش دست نمی‌کشد. شوهر پنلوپه -دیکو- مدتی است با زنی جذاب رابطه‌ای عاشقانه برقرار کرده است. حال پنلوپه می‌خوشد شوهر گم‌گشته‌اش را به بستر ازدواج‌شان بازگرداند. این نمایشنامه با روایت نیش‌دارش در مورد ازدواج و جایگاه اجتماعی، داستانی را در جامعه‌ای مردسالار روایت می‌کند، جامعه‌ای که فضای پیرامونی شخصیت اصلی داستان و کنش‌وکنش‌هایش را شکل داده است.



پنلوپه

نویسنده:

سامرست موم

مترجم: نیما حضرتی

انتشارات: نی

تاریخ

عملیات لبخند بودا

۱۸ می ۱۹۷۴ میلادی، هندوستان نخستین بمب اتمی خود را ذیل عملیاتی با عنوان «لبخند بودا» آزمایش کرد. این نخستین آزمایش نظامی هسته‌ای خارج از جمع ۵ کشور دارنده سلاح‌های اتمی بود. جدای از واکنش‌های دولت‌های جهان نسبت به این اتفاق مهم، پاکستان تنها کشوری بود که برداشتی متفاوت از باقی ملل داشت و این آزمایش اتمی را انگیزه‌ای برای دستیابی به سلاح هسته‌ای قرار داد؛ هدفی که ۲۴ سال بعد یعنی در ۱۹۹۸ میلادی محقق شد و اسلام‌آباد نخستین بمب هسته‌ای خود را آزمایش کرد. البته هند و پاکستان به‌عنوان دودشمن بالقوه، برنامه تحقیقاتی روی سلاح‌های غیرمتعارف را تقریباً هم‌زمان با هم آغاز کردند، اما هندوستان وقتی با انجام نخستین آزمایش سلاح هسته‌ای از همسایه‌اش جلو افتاد، پاکستان را مجبور کرد تحقیقات برای دستیابی به سلاح اتمی و در نتیجه موازنه قوا با دهلی نورا سرعت ببخشد.

ادامه از صفحه اول

از سوی دیگر فیلم «مست عشق» به میانجی روایت رابطه شمس و مولانا از عشق و مهربانی و صلح با خویش و دوست داشتن آدم‌ها و امید می‌گوید. از منظر جامعه‌شناختی فیلم می‌توان ساخت «مست عشق» را پاسخ به یک نیاز ضرورت اجتماعی دانست. جامعه‌ای درگیر خشم و افسردگی با تماشای این فیلم انگار مرهم و التیامی برای زخم‌های خود می‌یابد و تماشای فیلم حالش را خوب می‌کند. بسیاری از مخاطبان از علاقه‌مند شدن خود به زندگی و اندیشه مولانا گفته‌اند و به میانجی تماشای فیلم، انگیزه تحقیق و مطالعه درباره سوزده آن را پیدا کرده‌اند و این خود می‌تواند دستاورد خوبی برای سازندگان فیلم باشد. «مست عشق» اولین روایت سینمای ایران از حکایت مولانا است که فارغ از سنگ محک نقدی که باید بخورد، سنگ‌بنای فیلمسازی فرهنگی است که باید در خاک سینمای ایران مستحکم شود تا راهی به شکوفایی باز کند.

انتخاب و اجبار

زری خوشکام، بازیگری که ازدواج و سپس انقلاب و بعدتر ممنوع‌الکاری منجر به ایجاد وقفه‌ای بسیار طولانی میان سال‌های فعالیتش در عرصه سینما شد، اما هیچ‌گاه از این اتفاق احساس کمبود و خسران نکرد. او در گفت‌وگو با احمد طالبی‌نژاد در پاسخ به این سوال که اگر به سال‌های دور که تازه وارد سینما شده بود و هنوز با علی حاتمی ازدواج نکرده بود بازگرد، آیا از دوری پیش‌آمده احساس خسران می‌کند و در دل می‌گوید ای کاش سرنوشت به شکل دیگری رقم می‌خورد یا خیر؟ گفته بود که هیچ‌گونه احساس کمبود و خسرانی ندارد و رضایت‌مند است. نکته مهم مورد اشاره او اما این بود که این انتخاب، با اجباری که بعدها به کناره‌گیری از بازیگری ناچارش کرد متفاوت است. اجباری که موجب شد هیچ‌گاه نداند به چندلیل سال‌ها ممنوع‌التصویر شد و چرا از کاری که عاشقانه دوستش داشت محروم‌ش کردند.